

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه پنجم- عبادت و مراتب آن
تاریخ: ۲۶ دی ۱۳۹۵
مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۲۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

مفهوم عبادت و استعانت

دو مفهوم اساسی که در آیه پنجم باید پیرامون آن صحبت شود، عبارتند از عبادت و استعانت، لذا بحث در این آیه را پیرامون این دو واژه دنبال می‌کنیم، و البته قرار نیست همه مطالبی که درباره این دو کلمه قابل ذکر هست را بیان کنیم، در حدی که لازم است بیان می‌کنیم و بقیه را در مواضع خودش ذکر خواهیم کرد.

۱. بررسی مفهوم «عبادت»

اما در مورد عبادت نکته‌ای که ابتدا مناسب است متعرض شویم، بیان فرق بین عبادت و اطاعت و انقیاد است.

فرق بین عبادت و اطاعت و انقیاد

الف) عبادت

عبادت عبارت است از اتیان به عمل به قصد تقرب به خداوند تبارک و تعالی و این بر دو قسم است:

۱. گاهی عمل به نحوی است که صحت آن متوقف بر قصد قربت است، که از اینها به عنوان تعبدیات یاد می‌شود، اعمال عبادی مثل نماز، روزه، حج و خمس و زکات و امثال اینها، بدون قصد قربت اساساً باطل هستند.

۲. گاهی نیز عمل به نحوی است که صحت آن متوقف بر قصد قربت نیست ولی چنانچه با قصد قربت اتیان شوند به آنها ثواب داده می‌شود و عبادت محسوب می‌شود، مثلاً کسی که در رفع حوائج و قضاء حوائج مردم تلاش می‌کند، اگر بدون قصد قربت هم انجام شود، این اطاعت محسوب می‌شود، ولی عبادت نیست، عبادت تنها در صورتی است که قصد تقرب به خداوند در آن شده باشد.

پس قصد قربت ممکن است باب توقف صحت عمل بر آن باشد یا از باب اینکه عمل یک صورت و وجه مناسب‌تر پیدا کند.

حداقل و قدر متیقن از حقیقت عبادت این است که عمل به قصد امتثال امر خداوند باشد، اگر عملی این ویژگی را داشت عبادت می‌شود.

ب) اطاعت

اطاعت عبارت است از عمل به دستور خداوند، اعم از اینکه قصد قربت در آن باشد یا نباشد، مثل عمل به واجبات توصلی یا ترک محرمات، کسی گناه مرتکب نمی‌شود اما نه بخاطر اینکه خدا گفته بلکه بخاطر اینکه خودش از این کار

خوشش نمی‌آید، بالاخره این اطاعت کرده است، و آنچه را که حرام بوده مرتکب نشده است، اما عنوان عبادت بر آن منطبق نیست، لذا اطاعت اعم از عبادت است.

ج) انقیاد

انقیاد، اعم از هر دو است، یعنی اتیان به هر چیزی که محتمل‌المحبوبیه است و ترک هر چیزی که محتمل‌المبغوضیه است، اگر کسی صرفاً به این احتمال که چیزی محبوب خدا است آن را انجام دهد ولو امری هم نسبت به آن نشده باشد، انقیاد است. یا اگر کسی چیزی را که مبغوض خدا است را ترک کند، ولو نهی از آن هم نشده باشد، این انقیاد است.

مراتب عبادت

آنچه که در این آیه روی آن تاکید شده است مسئله عبادت است، اینکه می‌گوید «ایاک نعبد» ما فقط تو را عبادت می‌کنیم و دیگری را عبادت نمی‌کنیم، حقیقت عبادت یک جنبه ایجابی دارد و یک جنبه سلبی، قبلاً هم گفتیم عبادت یعنی نهایت خضوع و خشوع در برابر خداوند نهایت خضوع و خشوع زمانی محقق می‌شود که انسان هم از نظر ظاهری خضوع داشته باشد و هم از نظر قلبی، خضوع جوارحی با این ترتیب و شکل خاصی که بیان شده است محقق می‌شود، ایستادن در برابر خدا با ادب و متانت و وقار، رکوع، سجود، اینها همه جلوه‌های خضوع و خشوع جوارحی هستند، اما مهم‌تر از این خضوع و خشوع قلبی است، توجه قلبی، اینکه تمام توجه انسان به سمت خداوند باشد، نه تنها موقع نماز بلکه در همه حالات، اینجا بحث عبادت فقط مختص به نماز نیست، نماز یک وقت خاصی است، که این پیوند به نحو الزامی همیشه برقرار باشد، و الا در غیر حال نماز هم انسان و نه تنها انسان بلکه همه موجودات می‌توانند در حال عبادت باشند، وقتی ذهن و روح و فکر و توجه انسان همه به سمت خداست و حقیقتاً او را شایسته خضوع و خشوع می‌داند، او را تنها مؤثر در عالم وجود می‌داند، این عبادت است. عبادت به این نیست که فقط انسان در وقت نماز حرکاتی را انجام دهد و سخنانی را بر زبان جاری کند، در واقع حقیقت عبادت این است که انسان همه قلب و هوش و حواس و روحش را متوجه خود کند، چه بسا این حالت در نماز اتفاق بیفتد و کثراً هم اتفاق نمی‌افتد، لذا این است که می‌گویند، وقتی «ایاک نعبد» گفته می‌شود برای اینکه کذب نباشد باید با تمام وجود در فکر و ذهن و قلب انسان رسوخ کرده باشد که این شخص حقیقتاً در برابر غیر خدا تسلیم نیست. انسان ممکن است در برابر چیزهای دیگری غیر از خدا تسلیم باشد، خضوع و خشوع فقط به این است که انسان احساس کوچکی کند، وقتی انسان احساس کوچکی می‌کند تسلیم است و خواسته یا ناخواسته همراه و به دنبال آن داعی حرکت می‌کند، خیلی مواقع انسان از درون و بیرون به سمت و سویی می‌رود که غیر از خداوند است، هرچه لحظات زندگی انسان از خدا و توجه به تسلیم در برابر خدا پُر شود، و اینکه فقط خدا را ببیند و دیگران را نبیند، این حقیقت عبادت در وجود او تجلی بیشتری پیدا کرده است، اما انسان مبتلا است به هوای نفس و شیاطین بیرونی، از یک طرف همه ما با اینکه می‌ایستیم در برابر خدا و می‌گوییم «ایاک نعبد» در واقع هوای نفس خود را پرستش می‌کنیم، خیلی از ما بجای اینکه توجه‌مان سمت خدا باشد تسلیم

شیاطین بیرونی هستیم، هرچه توجه انسان عمیق‌تر به سمت خدا جلب شود خلوص بیشتر خواهد بود، این عبادت ناب یعنی عبادتی که در آن قلب و روح ما تسلیم خدا و خاضع و خاشع در برابر خدا باشد، این جنبه ایجابی است. در جنبه ایجابی مراتبی برای عبادت متصور است، گاهی انسان خدا را عبادت می‌کند خوفاً و گاهی خدا را عبادت می‌کند طمعاً، گاهی خدا را عبادت می‌کند حباً، ما قریب به این مضمون روایات زیادی داریم که این مطلب را می‌رساند. در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده: «الْعِبَادَةُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۱، اینکه انسان خدا را از ترس عبادت کند که مبدا معذب به عذاب شود، این عبادت عبید است، عبید در برابر موالی خوف دارند مورد تنبیه قرار بگیرند، از ترس تنبیه تسلیم و خاضع و خاشع هستند، مقابل عبادت، سرکشی و طغیان است، اگر سرکشی و طغیان ندارد برای این است که می‌ترسد، قسم دوم آنهایی هستند که یک مرحله بالاتر هستند، برای اخذ منفعت و جلب منفعت تسلیم هستند، اینها کسانی هستند که اجیر می‌شوند، مثل اینکه اجیر می‌شوند کاری را انجام دهند و در مقابل یک پولی را می‌گیرند، و بالاترین مرتبه، مرتبه عبادت احرار است. آنهایی که از قید و بند خوف و پاداش رها هستند، اگر خدا را عبادت می‌کنند فقط برای این است که خدا را دوست دارند، از باب عشق و حب به خداوند است که خدا را عبادت می‌کنند، هر سه اینها عبادت است، عبادت اگر از قبیل عبادت عبید هم باشد مسقط تکلیف و مانع عذاب است، اگر از قبیل عبادت اجیر باشد منفعت را نصیب خود می‌کند، اما آن که افضل العبادات است و عبادت به معنای حقیقی است، آن عبادتی است که از روی محبت و عشق و علاقه به خداوند است.

وقتی «ایک نعبد» گفته می‌شود، این متحمل مراتب مختلف عبادت می‌تواند باشد، هم وقتی عبادت انسان از نوع عبید است می‌تواند بگوید فقط تورا عبادت می‌کنم، یعنی کسی خوفاً عن العذاب خاضع باشد، و هم در مرتبه دوم طلباً للثواب اگر عبادت می‌کند، این هم معنایش این است که خاضع و تسلیم است اما داعی او بر این خضوع و خشوع و تسلیم جلب منفعت‌هایی در عالم آخرت است، و در سومی که مسئله واضح است، ولی قدر مشترک همه اینها این است که خضوع و خشوع و تسلیم در همه وجود دارد. شما فرض کنید یک عبد یا کسی که مامور و در استخدام کسی است برای کاری، و دائماً توسط دوربین‌هایی مراقبت می‌شود، دائماً ملاحظه این دوربین را می‌کند که اشتباه نکند ولی منشاء این مراقبت این است که اگر اشتباه کند اخراج یا جریمه می‌شود، این هم توجه و تسلیم و خضوع و خشوع است، ولی اگر خلاف مرتکب نمی‌شود، منتهی داعی آن خوف است. عبادت عبید که پایین‌ترین مرتبه عبادت است این نیست که انسان مثلاً فقط نماز خود را بخواند. بعد وقتی از محیط مسجد و محراب و مصلی خارج شود دیگر خدا را کنار بگذارد، و دیگر در زندگی او نقش نداشته باشد، حلال و حرام برای او مهم نباشد، واجب و حرام را ملاحظه نکند، معلوم می‌شود که این اهل عبادت نیست، عبادت این است که انسان همیشه مراقب باشد، و محافظت کند خودش را از افتادن به ورطه-

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۶۴.

های خطرناک و گرداب‌های هولناک، همه لحظه‌های زندگی انسان این مراقبت باید باشد، اگر کسی فقط در موقع نماز می‌ایستد و می‌گوید ای‌کعبه و در غیر نماز اساساً حالت تسلیم و خضوع ندارد بلکه سرکشی و طغیان دارد، به این معنا که به اوامر و نواهی خدا توجه نمی‌کند ولو خوفاً این اهل عبادت نیست. بسیاری از ما از پایینترین مرتبه این اقسام ثلاثه هم خارج هستیم، چون حقیقت عبادت یعنی نهایت خضوع و خشوع در برابر خداوند، آن هم با تمام توجه و مراقبت‌های قلبی و فکری و ذهنی و روحی، ما خیلی تلاش کنیم، جوارح خود را از گناه حفظ می‌کنیم، اما افکار و نیت‌ها و آرزوهای ما آیا واقعاً در این مسیر است؟

پس عبادت یک جنبه ایجابی دارد و آن به این معنا است که ما تو را می‌پرستیم و در برابر تو تسلیم هستیم و در برابر تو خاشع هستیم، حقیقت خشوع و خضوع وقتی است که انسان، هم مراقبت از جوارح خود کند و هم مراقبت از فکر و ذهن خود کند و هم از عقاید خودش، شیخ طوسی عبارتی دارد که می‌گوید: عبادت در واقع بر سه قسم است، عبادت قلبی مثل عقاید حسنه، عبادت بدنی مثل اعمال حسنه و عبادت اجتماعی مثل معاملات شرعی، به معنای عام، یعنی ارتباطات و حسن سلوک انسان با دیگران، پس عبادت اولاً منحصر در نماز و این جوارح نیست، عبادت یعنی انسان مراقب باشد هر آنچه که خدا دستور داده انجام دهد و هر آنچه که نهی کرده است ترک کند فقط بخاطر امر خدا و خود خدا، این مربوط به جوارح است، ولی نسبت به ذهن و روح و فکر هم باید مراقب باشد، باید مراقب عقاید خود هم باشیم. اما ذهن ما آنقدر رها است که هرکجا می‌خواهد می‌رود، اگر عابد بودیم ذهن ما هم رها نبود.

اما یک جنبه سلبی هم در عبادت است و آن اینکه، غیر او نه، تو آری و غیر تو نه، یعنی ذهن ما به هیچ سمت و سوی دیگری نباید برود، «ایک نعبد» مثل «لا اله الا الله» است، «ایک نعبد» یعنی «انا نعبدک و لا نعبد غیرک» ما فقط تو را عبادت می‌کنیم و غیر تو را عبادت نمی‌کنیم، در آیات زیادی از قرآن به هر دو وجه سلبی و ایجابی اشاره شده است، و این همان توحید عبادی است، پس یک پیام و یک نکته‌ای که از آیه «ایک نعبد» فهمیده می‌شود توحید عبادی و توحید در عبادت است، انسان موحد توحید عبادی دارد.

«والحمد لله رب العالمین»